

برای موردی که مصدر بر وزن اسم مفعول باشد، کلمه «مفتون» را مثال زدند. در آیه شریفه: «فَتَنْصِرُوا وَتُنَصَّرُونَ» (پس شما را یاری کنید و شما را یاری کنند) «تَنْصِرُونَ» مصدر است. «تَنْصِرُونَ» مصدر و به معنای «نصرت» است. «تَنْصِرُونَ» مصدر و به معنای «نصرت» است. «تَنْصِرُونَ» مصدر و به معنای «نصرت» است.

نکته چهارم: اسم فاعل ثلاثی مجرد بر وزن فاعل است، ولی اسم فاعل ثلاثی مزید از تبدیل یاء مضارعه مضارع معلوم به میم مضموم و مکسور نمودن حرف ماقبل آخر به دست می آید؛ مانند: «يُكْرِمُ: مُكْرِمٌ» و «يَتَقَدَّمُ: مُتَقَدِّمٌ»

نکته پنجم: ساختار بعضی کلمات، بین جامد و مشتق مشترک است؛ مثلاً کلمه «رَجُلٌ»

«رَجُلٌ» در صورتی که جمع «رَجُلٌ» باشد جامد و اگر جمع راجل (پیاده) باشد، مشتق

است. در آیه شریفه: «إِن خِفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» (بقره/۲۳۹) کلمه مزبور جمع مکسر

راجل است. همچنین کلمه «قیام» در آیه شریفه: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَفَّةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَامًا»

الناس (مائده/۹۷) مصدر و جامد است، ولی در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا مُّجْتَمِعًا»

وَقِيَامًا (فرقان/۶۴) جمع مکسر «قائم» است، لذا به معنای «قائمین» و مشتق است. وزن

قُؤُولٌ نیزین مصدر و جمع مکسر اسم فاعل، مشترک است؛ لذا در آیه شریفه: «الَّذِينَ

يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۹۱) «قُعُود» به معنای «قاعِدین»

است. همچنین کلمه «جَثْئٌ» بر وزن «قُؤُولٌ»، مصدر فعل ثلاثی مجرد «جَثَا يَجْثُو» می باشد.

این کلمه در قرآن کریم دوبار به کار رفته و در هر دو مورد جمع مکسر جاثی (جاث)

می باشد.

۱. مفردات راغب، ماده «بقی» صفحه ۱۳۹، پاورقی و صفحه ۶۲۴، ماده «فتن».

۲. لام الفعل «جَثْئٌ» ممکن است «واو» یا «یاء» باشد. در صورتی که لام الفعل، یاء باشد، اصل آن «جَثُوٌ» است. در این کلمه واو به یاء تبدیل و در آن ادغام می شود. [جَثْئٌ] آنگاه عین الفعل یعنی حرف «ثاء» به مناسبت حرف یاء، مکسور می شود سپس فاء الفعل نیز به تبع عین الفعل مکسور می گردد و اگر

وزن مشترک دیگر، «فعل» است. مانند: «تبع» این کلمه در آیه شریفه: «فَقَالَ الْفُتُوفُ»

لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا (ابراهیم ۲۱) احتمال دارد جمع تابع و اسم فاعل باشد و

ممکن است مصدر باشد. البته بعضی اوزان نیز فقط جمع مکسر اسم فاعلند نه مصدر.

مانند: رُكِعَ و سُجِدَ بر وزن فَعَلَ. در آیه شریفه: «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لَإِخْوَانُهُمْ

إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا» (آل عمران ۱۵۶)

کلمه «غَزًى» بر همین وزن است و مفرد آن، غازی (غازی) می باشد. جمع مکسر این کلمه،

علاوه بر غَزًى، «غَزَاة» و «غَزًى» نیز می باشد. وزن «فَعَلَة» نیز فقط جمع مکسر اسم فاعل

است. مانند «سَفَرَة» و «بُورَة» در آیه شریفه: «يَأْتِي سَفَرَة * كِرَام بُورَة» (عبس ۱۵ و ۱۶)

کلماتی مانند: «مختار» که عین الفعل آن ها حرف عله متحرک ماقبل

مفتوح بوده و به الف تبدیل شده است، در اسم فاعل و اسم مفعول خود، ساختار مشابه

دارند. [مختیر: مختار، مُختیر: مختار] لذا تشخیص هر کدام، با قرینه صورت می گیرد، مثلاً

گفته می شود زید در انتخاب شغل، مختار است و مختار فقها در این مسأله چنین است.

ساختار دو کلمه «مختال و منقاد» نیز چنین است ولی با توجه به لازم بودن فعل «اختال» و

«انقاد» این دو کلمه فقط اسم فاعلند؛ باید توجه داشت که اگر این دو فعل با حرف جر

جمع مکسر باشد، ساختارشان مشابه است.

اصل این کلمه «جُكُوْء» باشد، طبق قواعد اعلال، واو آخر کلمه به یاء تبدیل می شود. آنگاه مراحل فوق اجرا

می گردد.

در آیه شریفه ۵۸ مریم نیز کلمه «بُكِيْ» جمع مکسر باکی (باکئ)، در اصل «بُكُوْی» (بر وزن فُعُول) بوده

و مراحل اعلال مذکور در آن جاری شده است.

راغب در مفردات در ماده «جُئ» می نویسد: «جُئٌ عَلَى رُكْبَتَيْهِ يَجْثُو جُثْوًا وَ جُثِيًّا فَهُوَ جَاثٍ، نَحْوُ عَتَا يَعْتُو

عُثْوًا وَ عِثًّا وَ جَمْعُهُ جُثِيٌّ نَحْوُ بَاكٍ وَ بُكِيٍّ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَذَرَ الظَّالِمِينَ فِيهَا جُثِيًّا» (مریم ۷۲) یصح آن

یکون جمعاً نحو بُكِيٍّ وَ أَنْ يَكُونَ مَصْدَرًا مَوْصُوفًا بِهِ رَحْمَى لَيْسَ ظَالِمِينَ رَاةً (جهم) در حالی که راوند

رَبِّهِ عَدُوٌّ سَرَّاهُ (سازد)

رَبِّهِ عَدُوٌّ سَرَّاهُ (سازد)

رَبِّهِ عَدُوٌّ سَرَّاهُ (سازد)

رَبِّهِ عَدُوٌّ سَرَّاهُ (سازد)

رَبِّهِ عَدُوٌّ سَرَّاهُ (سازد)

- ۲۸
۱. «مَنْ جَعَلَهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ» (واقعه/۱۱۷)
۲. «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ» (زخرف/۲۳)
۳. «فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْشِرِينَ» (نقره/۱۴۷)
۴. «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ» (توبه/۷۹)
۵. «مَنَاجِلُ لِلْخَيْرِ مُقْتَدٍ مُّرِيبٍ» (ق/۲۵)
۶. «وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ» (صافات/۱۱۷)

۲. در آیه شریفه: «أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَقَا جُرْفٍ هَارٍ» (توبه/۱۰۹) در مورد کلمه «هاری» ۴ قول وجود دارد: ۱. قول خلیل ۲. قول زجاج ۳. قول ابن مالک ۴. قول عکبری و ابوجیان. طبق اقوال مذکور، حروف اصلی، وزن و معنای هاری را بررسی کنید.

ر. ک: معجم مفردات الابدال والاعلال فی القرآن الکریم، احمد محمد عزاوی

۳. در آیه شریفه: «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَاهُ إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انعام/۱۱۱) در مورد کلمه «قُبُلًا» اقوالی وجود دارد آن اقوال را بررسی و بیان کنید.

ر. ک: مفردات راغب، ماده «قبل». تفسیر یضاوی. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه شریفه.

قبلاً: جمع قبیل به معنای قبیل به صفت جمع
 قبلی: جمع قبیل به معنای قبیل (یعنی قبیل که قبیل که قبل) جماعات: حامد عرسری
 قبلی: جمع قبیل به معنای قبیل که قبیل که قبل

⑤ إِنَّا وَجَدْنَا آبَادِنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آيَاتِهِم مُّقْتَدُونَ. (رضوف / ۲۳)

مفتیوں اسم جدول

مفسرین (قدس) ← اشدی، یضدی ← اسم فاعل ← مفسرون ← مصدکون ← مقنون اسم نکر

(٧) فلا يكون من المشرفين (بقوة / ١٤٧) مري ← املاك ← يمقرى اسم اهل ← ضميرين ← ضميرين مصر

٨) الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ (توبه / ٧٩)

مَطْوَعِين (مَطْوَع) نَعْل يَطْوَعُ اَدَال يَطْوَعُ اِمَائِل يَطْوَعُ مَجْمَع يَطْوَعُ مَعِين

④ معالج الاثر من عيب مريب (فصل ٢٥) معيب (عدو) افعال يعيب (لا) يعيدى - يعيدى - ام وادى (ام) تجاوزت

١٥) وَأَيُّهَا الْكَاتِبُ الْمُبِينُ. (مافات/ ١٧٤). بَيْنَ إِسْمِيلَ يَسِينَ أَمِ مُسِينِ مُسِينِ

سؤالات تستی:

۱. در آیه شریفه: «أَمْ مَنْ أَشَسْ بُنْيَانَهُ عَلَى شَقَا جُزْفٍ هَارٍ» (توبه/۱۰۹) حروف اصلی

و وزن کلمه «هاری» کدام است؟

(ب) هـ ر ی - فال

(الف) هـ ر ی - فاع

✓ (د) هـ و ر - فال

(ج) هـ و ر - فاع

۲. در آیه شریفه: «فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا» (ابراهیم/۲۱) در

مورد کلمه «تبعاً» کدام گزینه صحیح است؟

(ب) این کلمه فقط مشتق و جمع است.

(الف) این کلمه فقط مفرد و جامد است

(ج) این کلمه مشتق و مفرد است (د) این کلمه می تواند مفرد و جامد یا جمع و مشتق باشد.

۳. در آیه شریفه: «إِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم/۵۸) کلمه

«بُكِيًّا» جامد است یا مشتق و وزن آن چیست؟

(ب) جامد - فُعُول

(الف) جامد - فُعِلَ

✓ (د) مشتق - فُعُول

(ج) مشتق - فُعِلَ

۴. در آیه شریفه: «ثُمَّ لَنُخْصِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا» (مریم/۶۸) «جِثِيًّا» چه نوع کلمه ای

است و وزن اصلی آن چیست؟

✓ (ب) اسم فاعل - فُعُول

(الف) مصدر - فُعُول

(د) اسم فاعل - فَعِيل

(ج) مصدر - فَعِيل

۵. در حدیث شریف: «أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بِصِيرَةٍ لَهُ فِي أَخْنَائِهِ» (نهج البلاغه / حکمت

۱۴۷) دو کلمه «مُنْقَاد» و «حَمَلَة» به ترتیب چه نوع اسمی هستند؟ **حمله ج حامل** **طلبه ج طالب**

✓ (ب) اسم فاعل - اسم فاعل

(الف) اسم فاعل - صیغه مبالغه

(د) اسم مفعول - اسم فاعل

(ج) اسم مفعول - صیغه مبالغه

۵۰. تجزیه و ترکیب تکمیلی
۱. سؤالات تشریحی: آیه: وَرَنَ: أَنْبِئَهُ (اراذلان جمع مکسر) جمله

۱. در دو آیه شریفه: «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا» (انسان/۱۵) و «تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ أَنْبِئَهُ» (غاشیه/۵) دو کلمه «آیة» را از جهات زیر با یکدیگر مقایسه کنید:

۱. جامد و مشتق ۲. مفرد و جمع ۳. وزن ۴. حروف اصلی.

۲. در آیات شریفه: «فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ» (الحاقه/۸) «فَقَالُوا أَرَأَى اللَّهِ جَهَنَّمَ فَاخْتَلَفْتُمْ الصَّاعِقَةَ يَظْلِمُهُمْ» (نساء/۱۵۳)، «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا» (مزمل/۶) و «جَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ» (الحاقه/۹) کلمات «باقیة»، «صاعقة»، «ناشیئة» و «خاطیئة» چه نوع مشتق یا جامدی هستند و معنای آن‌ها چیست؟

۳. در آیه شریفه: «وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» (حج/۳۶) دو کلمه «صواف» و «مُعْتَرَّ» مفردند یا جمع و وزن هر کدام چیست؟

۴. در آیه شریفه: «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامَ بَرَرَةٍ» (عبس/۱۵ و ۱۶) دو کلمه «سَفَرَةٍ» و «بَرَرَةٍ» را از نظر افراد و جمع و جمود و اشتقاق بررسی کنید.

۵. در دو آیه شریفه: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَفَّةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده/۹۷) و «الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان/۶۴) دو کلمه قیاماً چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

اولی: جامد و مصدر و معرر.

دومی: مشتق و جمع مکسر قائم و معرر.

درس هشتم: معرفی بر مباحث مشتق با تاکید بر صفت مشتبه و صیغه مبالغه ۵۲

معنی اسم فاعل: معنی اسم فاعل است و از مصدر می ساخته می شود.
معنی اسم فاعل: معنی اسم فاعل است و از مصدر می ساخته می شود.
معنی اسم فاعل: معنی اسم فاعل است و از مصدر می ساخته می شود.

چند نکته آموزشی

نکته اول: صفت مشتبه بیان گر ارتباط ذات (شخص یا شیء) با حدث (مصدر) به

حوادث و دوام است. این نوع مشتق غالباً از مصدر لازم ساخته می شود، مانند: «خشن»

خشن و ساخته شدن آن از مصدر متعدی، سخا می و نادر است، مانند: «رحمة: رحیم».

در اکثر موارد، صفت مشتبه به معنای فاعل است و در بعضی موارد نیز به معنای

مفعول است. در آیه شریفه: «اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ» (شوری/۶) و آیه: «سَدِّیْعُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ» (بقره/۱۱۷) فعل به معنای فاعل است یعنی حافظ در آیه اول و مبدع (آفریننده

و ایجاد کننده) در آیه دوم و لی در دو آیه شریفه: «وَمَا أَلَتْ عَلَیْهِمْ بَؤْسًا» (انعام/۱۰۷) و

«وَأَقْنَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ الشَّعِیْرِ» (ملک/۵) فعل به معنای مفعول است، یعنی وکیل به معنای

مؤکل و سعیر به معنای بمبغر (برافروخته) است. البته در بعضی موارد نیز دو احتمال وجود

دارد، مثلاً در آیه شریفه: «وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ» (ق/۴) حفیظ می تواند به معنای فاعل یا

مفعول باشد، یعنی کتابی که حافظ اعمال بندگان است یا کتابی که محفوظ است و ضایع

نمی شود. همچنین در آیه شریفه: «إِنَّهُ حَمِیْدٌ مُجِیْدٌ» (هود/۷۲) و آیه «وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا»

(مریم/۶) حمید به معنای حامد یا محمود و رضی به معنای راضی یا مرضی است.

نکته دوم: در صورتی که صفت مشتبه بر رنگ، عیب و یا زینت ظاهری دلالت کند،

وزن آن قیاسی و ساختار آن برای مفرد مذکر «أَفْعَل» و برای مفرد مؤنث «فَعْلَاء» است؛

مانند: «أَخْضَر» خضراء، أَقْنِیْنَ، عَیْنَاء و أَقْمِیْ، عَمَّیَاء. جمع مکسر أَفْعَل و فَعْلَاء، «أَفْعَل»

☆ شبه صحيح : اسواءه اوردیه در آمد آن حروفه جمله است ولی چون حرکت حرف با مثل علمه

سئل صحیح عملی کسه : عَمَلُوا (عَمَوًا) ظَبْنِي . ذَلُو

۵۲ تجزیه و ترکیب تکمیلی

۱۰. شتاء

تحيات (ومين ماورعني) جمع افعلي
متن آیات و روایات

| ردیف | متن آیات و روایات |
|------|--|
| ۷ | مَا كُنْتُ بِذَقًا مِنَ الرُّسُلِ (احقاف/۹) |
| ۸ | إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (نساء/۴۳) ^{مفعول} : بسيار بخشنده مبالغه |
| ۹ | إِذْ غَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافَاتُ الْجِيَادُ (ص/۳۱) ^{جوار} ^{معنی ج جید (جید)} |
| ۱۰ | وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعَغْيَانًا (فرقان/۷۳) |
| ۱۱ | وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضْلَهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا (انعام/۱۲۵) |
| ۱۲ | وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (صافات/۴۸ و ۴۹) |
| ۱۳ | الْمُؤْمِنُونَ غَرُّ كَرِيمٌ وَالْفَاجِرُ حَبٌّ لَثِيمٌ (نهج الفصاحة/ حدیث ۳۷۰) |
| ۱۴ | إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْغَنِيَّ الْقُلُومَ وَالشَّيْخَ الْجَهُولَ وَالْعَائِلَ الْمُخْتَالَ (نهج الفصاحة/ حدیث ۴۶۸) |

| ردیف | اسم | حروف اصلی | مقصود/محدود | بناء | مفرد، مثنی، جمع و نوع | جامد، مشتق و نوع آن | وزن | لازم | ترجمه |
|------|--------------|-----------|-------------|--------------|-----------------------|---------------------|---------|------|----------|
| ۷ | بذعا | بلع | صحیح | ثلاثی مجرد | مجرد | فعل | فَعِل | لازم | نورجید |
| ۸ | عَفُوًّا | ع ف و | صحیح | مزیه | م | مبالغه | مفعول | ع | سیار جید |
| ۹ | الجياد | ج و د | صحیح | جمع کسر جواد | صحیح | فعل | فَعِلان | د | جید |
| ۱۰ | عَغْيَانًا | ع م ی | صحیح | مزیه | م | مبالغه | مفعول | د | لورک |
| ۱۱ | ضَيِّقًا | ض ی ق | صحیح | مزیه | م | مبالغه | مفعول | د | مزیه |
| ۱۲ | بَيْضٌ | ب ی ض | صحیح | مجرد | د | جامد | فَعِل | — | خم سحر |
| ۱۳ | حَبٌّ | ح ب | صحیح | م | د | مبالغه | فَعِل | د | دعل کا |
| ۱۴ | الْمُخْتَالَ | | | | | | | | |

6

١٠٠

Given

Scanned by CamScanner

زیرا درهای بهشت همیشه باز است. البته در ثلاثی مجرد نیز اسم فاعل با اسم مفعول در صورتی که معنای ثبوت و دوام داشته باشد، صفت مشبّه محسوب می‌شود، مانند آیه

شریفه: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» (محمّد/۱۵).
تکته سوم: علاوه بر دو وزن قیاسی «أَفْعَل» و «فَعَّلَا» صفت مشبّه اوزان دیگری نیز دارد

که غالباً سماعی است، این اوزان عبارتند از: «فَعِيل»، «فَعِلَ»، «فَعَلَ»، «فَعُلَ»، «فَعُلْ»، «فَعُلْ»، «فَعُلْ».

«فَعِيل» مانند علیم و شریف و مانند خَفِيَ و عُلِمَا (جمع علیم) در دو آیه شریفه: «إِنَّمَا كَانَ بِئِ حَفِيًّا» (مریم/۴۷) و «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸).
«فَعِلَ» مانند فَرِحَ و فَطِنَ و مانند نَكِدَ در آیه شریفه: «وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا

نَكْدًا» (اعراف/۵۸).

«فَعُلَ» مانند حَسَنَ و مانند تَجَسَّسَ در آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرِءُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه/۲۸).

«فَعُلَ» مانند صَغِبَ و مانند بَخَسَ در آیه شریفه: «وَشَرُّهُ بِشْعَمٍ بِخَسٍ ذَرَاهِمَ مَقْدُودَةٍ» (یوسف/۲۰).
«فَعُلَ» مانند صَفَرَ و يَذَّغَ و مانند مِثْلَ در آیه شریفه: «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ

قَوْلِهِمْ» (نقره/۱۱۳).
«فَعُلَ» مانند ضَلَبَ و حَلَوَ و مانند نُكِرَ در آیه شریفه: «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا» (کهف/۱۸).

«فَعُلَ» مانند جُوزَ و مانند نُكِرَ در آیه شریفه: «يَوْمَ يَذَّغُ الدَّاعُ إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ» (قمر/۶).

ذَلِكَ (يقره ۶۷)

حَيْثُ أَصَابَ، (ص/۳۶) رُخاء در آیه شریفه به معنای «الْيَنَّة» است.

اسم داخل ان ساید نمی شود تیسره رانیز مود نامت اسم باطلس
«فَعُول» مانند ذَلُول در آیه شریفه: «إِنهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ لَهُ بِشْرُ الْاَرْضِ» (سوره اعراف)
«فُعِيل» مانند شَيْد و طَيِّب و مانند مَيْت (عنوت) در آیه شریفه: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ

مَيْثُونٌ (زمر/۳۰) وزن فَيْعِل، مخنص اجوف است.

قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالِي (نساء/ ١٤٢)

غیر مصدری، رُکبان (جمع مکسر راکِب) و جِطان (جمع حُوت) هر چند بر وزن فُعَلانند ولی صفت مشبّه نیستند.

(معنای مصدری) در آن دلالت می‌کند. اوزان مبالغه عبارتند از: «فَعَالٌ، فَعُولٌ، مِفْعَالٌ،

فَعَالٌ، فُعَالَ، فِعْعِلٌ، فَعْلَعَلَ، فَعَّلَ، مَفْعِيلٌ و فُئُولٌ.
جبار سطر
۱۲ انتقال جدیدان نشدند

بسیار از گذشته تکریم شده

«فَعَالٌ» مانند جَبَّار و مانند آوَاه در آیه شریفه: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (هود/۷۵).
اسان لغزان نام نشدند

«فُئُولٌ» مانند عُقُور و مانند یُوُس و کُفُور در آیه شریفه: «إِنَّهُ لَشَوْسٌ كُفُورٌ» (هود/۹).

(اسراء/۹۹). جامد مصدری و به معنای کفر است.

درس هشتم: مروری بر مباحث مشتق با تأکید بر صفت مشبیه و صیغه مبالغه ۵۷

«مِفعال» مانند مِغْطَاء و مانند مِذْرَار در آیه شریفه: «وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا» (انعام/۷).

«فُعَال» مانند قُرَات (سیار شیرین) و مانند عُجَاب (سیار عجیب) در آیه شریفه: «إِنَّ هَذَا لَنُفْيٌ عُجَابٍ» (ص/۵) البته دو کلمه جُفَاء و غُثَاء (هر دو به معنای خس و خاشاک) که در قرآن آمده‌اند، جامد غیر مصدری هستند.

«فُعَال» مانند حُشَان (سیار زیبا) و مانند کُبَار (سیار بزرگ) در آیه شریفه: «وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَارًا» (نوح/۲۲).

«فَعِيل» مانند: «إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا» (مریم/۵۶) و مانند: «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» (مائده/۷۵).

«فَعْلَة» مانند حُطْمَة و مانند هُمَزَة و لَمَزَة در آیه شریفه: «وَنِيلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه/۱).

«فُعَل» مانند عُثِّل در آیه شریفه: «عُثِّلْ بَعْدَ ذَلِكَ زَيْمٌ» (قلم/۱۳).

«بِفَعِيل» مانند مسکین در آیه شریفه: «فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» (روم/۳۸) و «فُعُول» مانند «سُبُوحٌ وَقُدُّوسٌ».

نکته پنجم: دو وزن فَعِيل و فَعِل علاوه بر صفت مشبیه برای مبالغه نیز ذکر شده است، ولی اکثر نحویین این دو ساختار را مختص صفت مشبیه می‌دانند، لذا این دو وزن، فقط در صورت وجود قرینه مبالغه معنا می‌شوند، مثلاً در آیه شریفه: «بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشَرُّ» (نمر/۲۵) با توجه به این که کلمه «أشَر» در کنار کَذَاب آمده، می‌توان آن را مبالغه دانست.

همچنین وزن فُعُول علاوه بر مبالغه برای صفت مشبیه نیز ذکر شده است، در این مورد نیز می‌توان گفت این وزن برای مبالغه است و فقط با وجود قرینه، صفت مشبیه معنا می‌شود؛ مثلاً در آیه شریفه: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ» (نقره/۷۱) و آیه شریفه: «هُوَ

است؛ لذا در آیه شریفه: «وَحُورٌ عَيْنٌ» (واقعه/۲۲) دو کلمه حور و عین جمع مکسر «حُوراء و عِثاء» هستند. ^۱ **اَعْمَى** ← **کوری ظاهری** در صفت جمع مکسر **اَعْمَى**

در مورد **اَعْمَى** که به معنای کور یا کوردل است، نکته قابل توجه این است که اگر **اَعْمَى** کوری ظاهری مقصود باشد، صفت مشبیه آن، به صورت «اَعْمَى» می آید، ولی اگر کوری باطنی منظور باشد، صفت مشبیه آن، به صورت «اَعْمَى» و «عَم» (عَمِی بر وزن فَعِل) می آید. ^۲

جمع مکسر **اَعْمَى**، «عَمِی» و «عَمِیان» است، مانند آیه شریفه: «صُمُّ بَنُکُمْ عَمِی فَهَمَ لَا یَرْجِعُونَ» (بقره/۱۸) و آیه شریفه: «وَالَّذینَ إِذَا ذُکِّرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخْرُوا عَلَیْهَا صُفْأً وَ عَمِیاناً» (فرقان/۷۳) ولی جمع کلمه **عَم** همانند کلمه «فَرَح» به صورت سالم می آید، مانند

آیه شریفه: «بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ» (نمل/۶۶) و آیه شریفه: «إِنَّهُمْ کَانُوا قَوْمًا عَمِینَ» (اعراف/۶۴) ^۳ **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** (عَمُونَ) **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** (عَمِیُونَ) **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** (عَمِیُونَ) **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** ← **عَمِیُونَ** (عَمِیُونَ)

صفت مشبیه در غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم فاعل یا اسم مفعول آن باب می آید، البته به شرطی که معنای ثبوت و دوام مد نظر باشد، مانند: «مُسْتَقِیمُ الْفِکْرِ، مُعْتَدِلُ الْقَامَةِ، مُسْتَدَدُ الرَّأْیِ وَ مُؤَدَّبُ الْأَوْلَادِ» (ای اولادۀ مؤدَّب). ابن هشام در کتاب قطر الندی در آیه شریفه: «جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ» (ص/۵۰) کلمه مُمْتَحَنَةٌ را صفت مشبیه دانسته است.

۱. تفسیر قطع است ← منظور آکن ماطع است ← در اصل مَطْع ← اسم فاعل

۱. کلمه «عین» در اصل «عَیْن» بوده که ضمه آن به مناسبت حرف یاء به کسره تبدیل شده است.
۲. مفردات راغب، ماده «عمی».

۳. عَمُونَ بر وزن قَمُونَ در اصل عَمِیُونَ [مانند: قَرَحُونَ] بوده که به لحاظ ثقیل بودن ضمه بر یاء، این حرکت، به حرف قبل، منتقل و حرف یاء ساکن شده (عَمِیُونَ) سپس یاء بر اثر التقاء ساکنین حذف شده است. کلمه عَمِین بر وزن قَعِین نیز جمع مذکر سالم است. این کلمه در اصل «عَمِیین» بوده که کسره به لحاظ ثقیل بودن آن بر یاء، حذف گردیده، آن گاه یاء (لام الفعل) بر اثر التقاء ساکنین حذف شده است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا (ملک/۱۵) ذلول به صورت صفت مشبیه و به معنای رام

منقاد معنا شده است. بعضی: بر وزن کس، سوس → معنی: مجاورت، استیصال و تسلط بر زمین

جمع لَدَّ (سَلَّ خَضِرَ جَمْعُ أَخْضَرٍ)

پژوهش:

در آیه شریفه: «وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره/۲۰۴) در مورد

«أَلَدُّ الْخِصَامِ» دو قول وجود دارد. قول اول که مشهور است این که «أَلَدُّ» بر وزن أَفْعَل،

صفت مشبیه و خِصَام (به معنای جدال و مخاصمه) مصدر باب مفاعله باشد. طبق این قول

معنای عبارت، «شدید جدال و المخاصمه» است. قول دوم که تفسیر بیضاوی آن را بعد

از قول اول ذکر کرده، این که أَلَدُّ، أَفْعَل تفضیل و خِصَام جمع خَضَم [صفت مشبیه به

معنای دشمن] باشد. طبق این قول معنای عبارت «أَشَدُّ الْمُتَخَاصِمِينَ» است.

الف) با مراجعه به کتب لغت و تفاسیر، دلیل یا دلایل برتری قول اول را بیان کنید.

ب) با توجه به این که وزن «أَفْعَل» فقط برای رنگ و عیب و حلیه است، چرا معنای

«شدید» با ساختار «أَفْعَل» بیان شده است. جواب: کاتب ترکیب می‌نویسد

ج) تفسیر المیزان و مجمع البیان و مفردات راغب و ترجمه‌های رایج این عبارت را

چگونه معنا کرده‌اند؟ معنی: سوس، سوس

أَلَدُّ الْخِصَامِ
مقول (۱): أَلَدُّ: صفت مفعول بر وزن (سوس) خِصَام: مصدر باب مفاعله معنی: سوس جدال و المخاصمه

معنی: سوس (بقره و سوس)
معنی: جمع (خضمر) معنی: سوس: أَلَدُّ الْمُتَخَاصِمِينَ

له مقبول و جمع

۱. راغب در مفردات در ماده «ذلل» ذیل آیه ۷۱ بقره می‌نویسد: «هی ذلول ای لیست بضعفه» و نیز

محیی‌الدین درویش در کتاب اعراب القرآن، ج ۸، ص ۱۱، ذیل آیه شریفه ۱۵ ملک می‌نویسد: «ذلول،

فَعُول بمعنى مفعول أى مُذَلَّلَةٌ مُنْقَادَةٌ لِمَا تُرِيدُونَ مِنْهَا».

مصري: اسم زمان، مصری، لائی صرح دون سعل احرون حیرن، مقفل: تحویق تحقیق
۶۲ تجزیہ و ترکیب تکمیلی کہ البتہ خود مصری الا ان لائی نریہ محسوس ہے مثال

فوسی: رسی، یرو (بت) ابتدائی اُرسی (ابت) بھرت اسم مفرد جائز ✓

ردیف

| ردیف | اسم | حروف اصلی | مقصود و معدود | کسبه | مفرد، مثنی، جمع و نوع آن | مشتق و نوع آن | وزن | لازم | نوع |
|------|-----------------|-----------|---------------|-----------|--------------------------|---------------|-------|--------|----------|
| ۷ | مِثاقَهُمْ | وَقَ | صَوِّع | لَا یُزید | مفرد | جامد مفرد | مفعول | کَرَم | کسبه |
| ۸ | مُزْدَجَر | اَجِر | | | | | | سَعْدی | لَزَمَاس |
| ۹ | مُزْسِیْهَا | اَسَی | مَقْصُوص | لَا یُزید | | مفرد | مفعول | کَرَم | لَزَمَاس |
| ۱۰ | الْمَقْضَا | مَخَض | صَوِّع | | | مفرد | مفعول | کَرَم | لَزَمَاس |
| ۱۱ | مَعَاذَ اللَّهِ | عَ دَ | | | | مفرد | مفعول | کَرَم | لَزَمَاس |
| ۱۲ | مَنَاص | نَ وِص | صَوِّع | | | مفرد | مفعول | کَرَم | لَزَمَاس |
| ۱۳ | نَاذَ | نَ دَ | | | | مفرد | مفعول | کَرَم | لَزَمَاس |
| ۱۴ | مَنْقُصَةٌ | نَ قَ صَا | | | | مفرد | مفعول | کَرَم | لَزَمَاس |

Scanned by CamScanner

درس نهم

مروری بر مباحث مصدر میمی، اسم مکان و اسم زمان

| ردیف | اسم | حروف اصلی | منقوص/اصحیح | مقصور/معدود | بناء أثلاثی رباعی مجرد مزيداً | مفرد، مثنی، جمع و نوع آن | جامد، مشق و نوع آن | وزن | لازم متعدی | ترجمه |
|------|--------------|-----------|-------------|-------------|--|--------------------------------|--------------------------|-------|---------------|----------------------------|
| ۱ | مَفَازاً | ع و ز | مصحح | | ثلاثی مزيد | مفرد | جامد | مفعول | کارم | مصدر میخی رستگاری |
| ۲ | مَكَاتِيكُمْ | م و ی | | | | | مصدر | فعلیه | کارم | نویای و مصدر |
| ۳ | مَقِيلًا | ق و ی | | | | | مستق | مفعول | | محل استراحت |
| ۴ | مَتَكَّنَا | ک و ا | مصحح | | | | اسم مکان | مفعول | کارم | محل نشین زدن و سوار شدن |
| ۵ | الْمَقَامَةِ | ق و م | | | | | مصدر میخی | مفعول | کارم (لایحه) | امانت بردن |
| ۶ | مُزَجَّاةً | ز و ج | منقوص | | | | اسم مفعول | مفعلة | مصدر | کم دادن از حسن و نیکوئی |

مقامہ ۲۰۸
میرداداشن — مکتوب

أهـ ← زجى اصكال ← أرزى، يزجى مترجى ← مترجى ← مزجى ← مزجاة: سم

(ما بينة) * فَم كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالْبُخْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْغَمَةِ
أَوْ مِثْلَيْهَا مَا مَثَرَتْهُ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (نور)
أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّفْعَةِ

تکته چهارم: در غیر ثلاثی مجرد، اسم مفعول، مصدر میمی، اسم زمان و اسم مکان ساختار واحدی دارند؛ مثلاً کلمه «مُدْخَرَج» می تواند دارای یکی از عناوین مذکور باشد. تعیین هر مورد با توجه به معنای عبارت و قرائن موجود صورت می گیرد؛ مثلاً کلمه

«مُشْتَقَرٌّ» در دو آیه شریفه: «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّشْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا» (فرقان/۲۱)

بِمَرَانٍ وَخَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (فرقان/۷۶) اسم مکان معنا شده است و لی میسر
مصدر الی (ب) کلمه در آیه شریفه: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (قیامت/۱۲) مصدر میمی است. قرینه

مصدر صریح ذکر شده است، مانند: «إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى» (علق/۸)؛ همچنین در آیه

شریفه: «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره/۳۶) کلمه مستقر به قرینه کلمه متاع، مصدر میمی است. البته در بعضی موارد نیز دو احتمال یا بیشتر وجود دارد مثلاً در

آیه شریفه: «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ نَقْلُومُنَّ» (انعام/ ۶۷) تفسیر بیضاوی کلمه مُسْتَقَرّاً وقت استقرار معنا کرده ولی تفسیر مجمع البیان آن را مصدر میمی به معنای استقرار دانسته است.

باید توجه داشت که در صورت لازم بودن فعل، احتمال اسم مفعول بودن کلمه،

منتفی است، مثلاً کلمه مُسْتَقَرَّ در هیچ یک از استعمالات خود نمی تواند اسم مفعول باشد.

زیرا فعل «اِسْتَقَرَّ» لازم است و اسم مفعول فعل لازم، همیشه با حرف جر همراه می‌شود:

مانند: «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ»، «مُنْتَهَى إِلَيْهِ»، و «مُسْتَقَرٌّ فِيهِ» بـله کلمه‌ای مانند «مُخْرَجٌ» یا «مُسْتَوْدَعٌ» می‌تواند اسم مفعول نیز باشد، زیرا فعل أَخْرَجَ یا إِشْتَوْدَعَ متعدی بنفسه است.

تکتہ پنجم: کلمہ «مکاتہ» در آید شریفه: «وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ

سؤالات تشریحی:

۱. با این که فعل «اِسْتَوْدَعَ» متعدی است، چرا در آیه شریفه: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ

نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» (انعام/۹۸) نمی توان کلمه «مستودع» را اسم مفعول

دانت؟
 قرینه مستقر - استقرار معانی است. فللم استقراری الا ملام - ارضی الا فوفی
 مستقر اسم مفعول معانی است. مستودع - قرینه آن هین
 و استودع الی الا معانی و تحت الا فوفی
 ارضی استقرار معانی است. معانی اسم مفعول

۲. در دو آیه شریفه: «فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ» (بقره/۲۰۶) و «وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ»

(رعد/۱۳) دو کلمه «مهاد» و «محال» چه نوع جامد یا مشتقی هستند و وزن آن دو

چیت؟
 مهاد از مصدر فعال جامد غیر مصدری معانی فاش؟ محل آداب انسان
 محال، محال معانی مصدر مفعول جامد مصدری.

۳. در آیه شریفه: «إِنَّا نَخْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَالْإِنَّا الْمَصِيرُ» (ق/۴۳) و آیه: «وَتَقُولُ هَلْ مِنْ

مَزِيدٍ» (ق/۳۰) دو کلمه «مصیر» و «مزید» چه نوع جامد یا مشتقی هستند؟ حروف اصلی و وزن هر کدام چیست؟
 مصیر: مصدر میمی - معانی مصیر - درین (حون ایسا است)
 مزید: مصدر زیاری (زید) مفعول مزید - مزید

مفعول
 مصیر

۴. در آیات شریفه: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ

النَّبِئَةِ» (بلد/۱۸-۱۴) کلمه آخر هر آیه را معرفی کنید.

۵. در دو حدیث شریف: «فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (نهج البلاغه/ حکمت ۳۱۹) و «دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ ثُكْلَانِ مُوجِعٍ» (نهج البلاغه/ خطبه ۳۲)

کلمات «مَنْقُصَةٌ»، «ثُكْلَانِ» و «مُوجِعٍ» را معرفی کنید.

مترین صفت مجیه
 اسم مفعول یا - افعال (در رسته) مفعول و جمع
 ثلث
 ثلثان

سوالات تستی:

۱. در آیه شریفه: «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا» (فرقان/۲۴)

حروف اصلی و وزن «مقیلا» چیست؟

(ب) «ق و ل» - مَفْعِل

(الف) «ق و ل» - مَفْعَل

(د) «ق ی ل» - مَفْعِل

(ج) «ق ی ل» - مَفْعَل

۲. با توجه به آیه شریفه: «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ» (علق/۸) کلمه «مُشْتَهَى» در آیه شریفه:

«إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (نازعات/۴۴) چه نوع کلمه‌ای است؟

(ب) اسم مکان

(الف) مصدر میمی (مُهايِجَا)

(د) اسم مفعول

(ج) اسم زمان

۳. در آیه شریفه: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا» (بقره/۱۲۵) کلمه «مَثَابَةً» چه

نوع جامد یا مشتقی است و وزن آن چیست؟

(ب) مصدر - مَفْعَلَة

(الف) مصدر - فَعَالَة

(د) اسم مکان - مَفْعَلَة

(ج) اسم مکان - فَعَالَة

۴. در آیه شریفه: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ سَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ» (ابراهم/۲۱)

«محیص» چه نوع کلمه‌ای است؟

(ب) اسم مکان

(الف) مصدر میمی

(د) مصدر میمی یا اسم مکان

(ج) صفت مشبیه

۵. در آیه شریفه: «وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِثُمْ فِي الْمِيعَادِ» (آل عمران/۴۲) «مِيعَاد» چه نوع

کلمه‌ای است؟

لَهُ خَوْسٌ ثَلَاثِي يَزِيدُ

(ب) صفت مشبیه

(الف) مصدر میمی

(د) مصدر ثلاثی مجرد یا اسم مکان

(ج) صیغه مبالغه

ممکن است از ماده ممکن و مصدر باشد و نیز می تواند از ماده کون و مصدر میسر
 باشد. کون به معنی ساختن و کون به معنی ساختن است.

اسم زمان و مکان و مصدر میخی در چه مواردی بر وزن «فعل» و در چه مواردی بر وزن «فعل» می آید.

۲. کلمہ صرف سائنس، طبیعت، اسم، مبحث اسم زمان و اسم مکان و مصدر مہمی۔

مَلِكُوتٌ ^{اسم} مَلِكُوز ^{مفعول} ← مَلِكُود ^{تلفيزيوي} : حرف وار مفعول
 مَلِكُود ← مَلِكُوز ← مَلِكُوتٌ
 اين املاک نظر در اسم مفعولها حرکت
 (مَلِكُوتٌ، مَلِكُود)

مَلِكُوتٌ ← مَلِكُوز ← مَلِكُود : حرف بين الفعل
 مَلِكُود ← مَلِكُوز ← مَلِكُوتٌ

مروری بر مباحث اسم با تأکید بر موارد ابدال و اعلال

| ردیف | اسم | حروف اصلی | منقوص/اصحیح شبه صحیح | بناء [ثلاثی رباعی مجرد مزد] | مفرد، مثنی، جمع و نوع آن | جامد، مشتق و نوع آن | وزن | لازم متعدی | ترجمه |
|------|---------------|-----------|-------------------------|--------------------------------------|--------------------------------|---------------------------|----------------|---------------|-------------|
| ۱ | الْفَيْكِدُون | ک ی د | صحیح | ثلاثی مزید | جمع مذکر سالم | اسم فاعل | مفعِل مفعِل | متعدی | لغوی سهواً |
| ۲ | مِرْقَقًا | ر ق ق | د | د | مفرد | اسم الف | مفعِل | کارم | دستگیر کردن |
| ۳ | آنَاء | آ ن ا | منقوص | د | جمع مثنی | جامد غصب | أفعال | — | ساعات |
| ۴ | مَشِيد | ش ی ر | صحیح | ثلاثی مزید | مفرد | اسم فاعل | مفعِل مفعِل | متعدی | جرازه زدن |
| ۵ | مُهَانًا | ه و ن | صحیح | ثلاثی مزید | د | د | مفعِل | د | خوار ساختن |
| ۶ | إِنَاءٌ | ا ن ی | منقوص | ثلاثی مجرد | د | جامد | فعل | کارم | آب دادن |

الایمانی (مل رمی رمی) : اکر دست اسطر بنا، اسطر : منظر امار، من عداست

۷۴ تجزیہ و ترکیب تکمیلی

~~Chapman~~

از ریح

مقام چوریت

سؤالات تشریحی:

۱. در دو آیه شریفه: «وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ * فَجَعَلَهُ نَعْمًا أَحْوَىٰ» (اعلیٰ/۱ و ۵)

کلمات «مزعی، غناء و اخوی» را معرفی کنید. (صفت مجهول) می نویسم: وقت امتحان است

۲. در آیه شریفه: «وَلَا تَقْرَبُوا زُفَاً وَلَا سَوْاعَاً وَلَا يَفُوتَ وَيَقُوتَ» (نوح/۲۳)

وضعیت اسم های آیه را روشن کنید. هه اسم علم و اسم بی هستند. یحیی و یونس علان و یحیی
عجمی هم هستند پس خبر ندهید که لذا نیامده 8 یحیی و یحیی

۳. در دو آیه شریفه: «فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ» (طور/۴۲) و «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّىٰ

تَنْزِيلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ (اسراء/ ۹۳) دو کلمه «مکید و رقی» مشمول چه قاعده‌ای از قواعد

^(۳) اعلال هستند. مفعول : مَلِیْوَر ← مَلِیْطَر براسر اسماء
ملب ← ملتب کاف جبهه
ملم ← ملم لام اول

مقدور است (می) بزرگتر منسوب رفوی دار و یا، کنایه
نمای صبر (می) بزرگتر منسوب رفوی دار و یا، کنایه

۴. در دو آیه شریفه: «لَیْسَ ذَرِّیَّةُ یَوْمِ التَّلَاقِ» (غافر/۱۵) و «إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّلَاقِ»

(غافر/۳۲) دو کلمه «تلاق و تناد» چه نوع کلمه‌ای هستند و حروف اصلی آن دو چیست

و علت مکسور بودن آن دو کدام است؟

تلاق: لقى، تعاقل، تلاقى، سلامى، تلاعى، لاقى الله سره و ملاقات بر یاد حق است.

سادہ : مذی سائل ← سادی، سیادی، ساری ← مادی

(اصفیه) امر متعل از اسی

۵. نوع اسم های مشتق را در حدیث شریف: «فَتَأْتِيكَ الْأُطْيَبُ الْأَطْهَرُ صَلَّى اللَّهُ

عليه و آله فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأْسَى و عَزَاءَ لِمَنْ تَعْرَى و أَحَبُّ الْعِبَادِ الْمُنَاسِي بَيْنَهُ و

المُقْتَصَرُّ لِأَثَرِهِ (نهج البلاغه / خطبه ۱۶۰) مشخص کنید. اسم فعل

قصص باب امتحان اسم ناول تحقیق

نکات آموزشی:

نکته اول: در آیه شریفه: «قَالِذِينَ كَفَرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ» (طور/۴۲) کلمه مکید، اسم مفعول و در اصل مَکَيُّود بوده که ضمه «یاء» به «کاف» منتقل شده و التقاء ساکنین رخ داده است (مَکَيُّود). در این کلمه و امثال آن، به نظر سیبویه واو مفعول حذف می شود، سپس حرف قبل از یاء، مکسور می گردد. (مَکَيُّود: مَکَيَّة: مَکَيَّة). در این صورت وزن این کلمه «مَفْعِل» است، ولی به نظر اخفش، عین الفعل حذف می شود. (مَکَيُّود: مَکَيُّود: مَکَيَّة: مَکَيَّة). در این صورت وزن این کلمه و امثال آن «مَفِيل» است. این اختلاف نظر در تمام مثال های اسم مفعول اجوف، وجود دارد مانند: «مَشِيد، مَبِيع، مَأْنِي و مَقُول» (نَقُول بر وزن مَفْعِل یا مَقُول) مطرح است.

نکته دوم: در آیه شریفه: «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ» (آل عمران/۱۱۳) کلمه آناء، جمع این تَمَنَّى است مکرر «إِنِّي» یا «إِنِّي» (إِنِّي) و در اصل (إِنِّي) بوده که طبق قواعد تخفیف همزه و اعلال به آناء تبدیل شده است.

نکته سوم: در آیه شریفه: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (زمر/۵۶) کلمه «حَسْرَتَا» همانند «أَسْفَى» در آیه شریفه: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ لِمَ كُنْتَ تَفْهَمُ» (یوسف/۸۴) منادای مضاف به یاء متکلم است که یاء به الف تبدیل شده است. یا أَسْفَى در منادای مضاف به یاء متکلم چند وجه وجود دارد که یکی از وجوه، همین است. یا أَسْفَى در حدیث شریف: «الْإِسْتِغْفَارُ مِمَّحَاةٌ لِلذُّنُوبِ» (نهج الفصاحة) کلمه مِمَّحَاة بر وزن مِفْعَلَة از ماده «محو» و اسم آلت است. این کلمه در اصل مِمَّحَوَة بوده که تبدیل به مِمَّحَيَة و سپس مِمَّحَاة شده است.

☆ اسم انت وزن دانه ← مفصل
 ← مفصلة ← ٥٢ ← بمحلاة ← بمحنة ← مباحاة
 ٧٠ تجزیه و ترکیب تکمیلی

متن آیات و روایات

ردیف

٧ وَيَا قَوْمِ اقْوُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ (هود/٨٥)

٨ اُولٰٓئِكَ قَاوُلٰٓى ثُمَّ اُولٰٓئِكَ قَاوُلٰٓى (قيامت/٣٤ و ٣٥)

٩ فَاٰخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْاُولٰٓئَانِ (مائده/١٠٦)

١٠ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اٰخَرٰى (طه/٥٥)

١١ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوا اَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيْعَةٍ يَّحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ مَآءً (نور/٣٩)

١٢ يُلْقِى الرُّوْحَ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (غافر/٦٢) ^{السلامة} ^{ساقط} ^{لحقى} ^{مطابق (ملائى)} ^{ملائى}

١٣ الاستغفار مباحاة للذنوب (نهج الفصاحة)

١٤ ..فَاخْذِرُوا عِبَادَ اللّٰهِ عَذُوَابَ اللّٰهِ اَنْ يُغْدِيَكُمْ يَدَيْهِ..و اَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهٖ وَرَجْلِهٖ«(نهج/خطبه قاصعه)

| ردیف | اسم | حروف اصلی | مقصود/ممدود منقوص/اصحیح شبه صحیح | بناء [تلاقی] رباعی مجرد مزید | مفرد، مثنی، جمع و نوع آن | جامد، مشق و نوع آن | وزن | لازم متعدی | ترجمه |
|------|-----------------|-----------|--|---------------------------------------|--------------------------------|--------------------------|--------|---------------|--------|
| ٧ | المِکْيَال | ک ی ل | صحیح | تلاقی مزید | مفرد | اسم انت | مفعول | متعدی | میزان |
| ٨ | اُولٰٓئِ | و ل ی | منقوص | و ل ی | جامد | جامد | افعل | کلام | و اولی |
| ٩ | اَلْاُولٰٓئَانِ | ر ل ی | صحیح | و ل ی | تثنی | افعل تفخیل | افعلات | کلام | اولی |
| ١٠ | تَارَةً | ت د ر | صحیح | و د ر | مفرد | جامد ع مصری | مفعلة | — | تار |
| ١١ | بَقِيْعَةٍ | ق ا و ع | صحیح | و ا و ع | جمع مثنی | جامد | مفعلة | — | بقیعه |
| ١٢ | التَّلَاقِ | ل ت ا ق ی | منقوص | و ا ق ی | مفرد | جامد تثنی | تفاع | کلام | تلاق |
| ١٣ | مِباحاة | ح م ا ح و | صحیح (چون مانع از) | و ا ح و | — | اسم انت | مفعلة | متعدی | مباحاة |
| ١٤ | رَجْلِهٖ | ر ج ل ی | صحیح | تلاقی مجرد | جمع مثنی | — | مفعول | — | رجل |

لاجل
 بانه
 باسم جمع (تثنی مجاز)

مصدر

الحمد لله الذي علانا بحوله وذا بظلاله
سبحانك يا ذا الجلال والإكرام

ما يفتح لك غيبه وفضل : بچشمه هر نفس وفضل و کاشف کل غیبه و ازلی : تا هر وقت و نلی
منح : اسم نامل : هر سوره :
اسم نامل : مصدر : اقیق : نسبت

أحمد لله على عواطف كرم حمدی کنم اورا بر عواطف کرم و شوابع نغمه و عواطف کامل اور
ج عاطف : ج شایع : کامل

وَأَرْسِلْ بِهِ أَمْرًا بَارِيًّا **از بند خدا سپرد** : آنرا بفرست
این یکتا : ذالمن (آیت) : یونین **ازین** : امین : اودمان به اودمانی که او اول را آغاز خلقت است

وَأَشْهَدُ بِهِ قَرِيبًا قَارِيًّا **اسم نامل** :
وَأَشْهَدُ بِهِ قَرِيبًا قَارِيًّا : از او طلب صیانت می کنم در حالی که او نزدیک و هدایت بر است

وَأَشْهَدُ بِهِ قَرِيبًا قَارِيًّا : وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَأَنِّي مُبَصِّرًا
از او بگویم خواهم در حالی که او مسلط و قادر و تواناست : و توکل کنم بر او در حالی که گمانت کنم و گیرنده است

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ : اَرْسَلَهُ كَفَقَاذِ امْرٍ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ :
اورا شهادت بگو بر او اجراء ارسش و ابلاغ حجت است و او را در بین همه و شهادت

عَمَّا ذُو مَخْلُوقَاتٍ اَشْبَدًا : مَرْبُوبُونَ اَعْسَارًا : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ :
این : مخلوقات از روی اشد (خلفستان کوه) از روی خمر و لایه مملو است : و معجز روح شوند مان در حالی که در اختصار

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ : اَرْسَلَهُ كَفَقَاذِ امْرٍ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ :
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ :
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ : وَاِجْعَلْ عَذْرَةَ :

اَصْحَابُ كَلْبَتِ دَارِ كَلْبَتِ
اَصْحَابُ كَلْبَتِ دَارِ

وَجَعَلَ هَذِي
بَدَا لَهَا

اَصْحَابُ

اَصْحَابُ دَارِ
كَلْبَتِ دَارِ

وَمُسْتَوَا سِلَ الْمَهْجِ وَغَمَرُوا تَحْتَ الْمَشْرِقِ
قَدْ اَحْبَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ
كَلْبَتِ دَارِ كَلْبَتِ دَارِ طَلَبِ خَرَجِ (لَا تَرَوْنَ) وَهَذِي سَدِيدُ رَأْيِ وَافِعِ (وَعَوْدَةُ سَدِيدُ كَلْبَتِ دَارِ كَلْبَتِ دَارِ)

وَلَسْتُ تَعْلَمُ سَدِيدُ التَّرْتِيبِ وَخَلُّوا الْفَضْلَ الْجَبَّارِ (بِرِوَاغِي) تَحْتَ الْمَشْرِقِ
اَوَّلَهَا تَارُفَتْ بِهَذَا طَلَبَتْ تَرِيدُ (أَرَادَ لَهَا سَدِيدُ دَرَسَ سَاعِدَ كَلْبَتِ دَارِ كَلْبَتِ دَارِ)

تَعْلَمُ دَارِ كَلْبَتِ دَارِ (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي)
وَأَنَاءُ الْمُقْبِلِ (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي)
وَأَسْطَرُ كَلْبَتِ دَارِ كَلْبَتِ دَارِ (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي) (بِرِوَاغِي)

مَدَّ اَصْطَرُ حَرَكِ دَارِ
الْمُزَادِ فِي مَدَّ الْكَافِ وَفُطِرَ الْمَهْلِ
سَبَّاحُ الْمَدَّةِ اَسْتَدْرَكَ حَرَكِ كَلْبَتِ دَارِ كَلْبَتِ دَارِ

| ردیف | اسم | حروف اصلی | مفرد، مثنی، جمع و نوع آن | جامد، مشتق و نوع هر کدام | وزن | ترجمه |
|------|----------------|-----------|--------------------------|----------------------------------|--------------------|---------------|
| ۱ | اَزَل | ا ز ل | مفرد | جامد مصدری | فَعْل | فَتَقَ وَنَدَ |
| ۲ | شَوَابِغ | ش ب غ | جمع باغ | مشتق لِشْوَابِغِ اسْم مَادَّة | فَوَاعِل | کامل ها |
| ۳ | إِنْهَاء | ن و ی | مفرد | جامد (یا - انفعال) مصدر | اَفْعَال | اِبْلَاغ |
| ۴ | لُذْرَه | ل ذ ر | جمع مذکر | مشتق | فَعْل | بیم و صدای |
| ۵ | زَفَاتَا | ز ف ت | مفرد | جامد مصدری | فُعَالَا | چیز مسکونه |
| ۶ | قَدِیْثُون | د ی ن | جمع مذکر سالم | اسم مفعول | مَفْعِل مَفْعِل | جِزَاداده شد |
| ۷ | الْمُسْتَفْعَب | ع ت ب | مفرد | اسم ماضی بالاستعجال | مُسْتَفْعِل | طلب رضایت کند |
| ۸ | الْإِزْتِيَاد | ر و د | ر | جامد مفسرراً افعال | اَفْعَال | طلب کردن |
| ۹ | أَنَاة | أ ن ی | ر | جامد مصدری | فَعْلَة | استظار |
| ۱۰ | الْمَزْتَاد | ر و د | ر | اسم ماضی بالاستعجال | مَفْعِل | طلب کنند |
| ۱۱ | الْقَهْل | ق ه ل | ر | جامد مصدری | فَعْل | مهل |
| ۱۲ | مَجَازُكُم | | | | | |
| ۱۳ | مَزَالِق | | | | | |
| ۱۴ | تَارَات | | | | | |
| ۱۵ | التُّغْمَى | | | | | |
| ۱۶ | مَحَارِ | | | | | |
| ۱۷ | الْمَضِيق | | | | | |
| ۱۸ | الزَّهْوَق | | | | | |

سؤالات درس دوازدهم:

۱. در دو آیه زیر، اسم‌های مبنی کدامند و اعراب مجلی آن‌ها چیست؟
 - «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ عَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ» (انفال/۴۹)

«وَمَا تَنْفَعُوا مِنْ خَيْرِ يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نقره/۲۷۲)

۲. در دو آیه زیر نوع اعراب نیابی را در کلمات معین شده بیان کنید:
 - «أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ» (صافات/۱۵۳)
 - «وَجَاءُوا أَهْلَهُمْ عِشَاءً يَتَسَوَّوْنَ» (یوسف/۲۶)

۳. در دو آیه زیر کلماتی را که دارای اعراب نیابی هستند معین کنید:
 - «فَلَقِيتَ سِينِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى» (طه/۴۰)
 - «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» (انفال/۶۵)

۴. در کلمات آخر آیات زیر، نوع اعراب تقدیری را بیان کنید: «يَا لَيْتَنِي لَمْ أُولَدْ»
 - «وَلَمْ أَذَرْ مَا حَسَابَتُهُ * يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةُ * مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَّةُ * هَلَكْتُ عَنِّي»
 - «سُلْطَانِيَّةُ» (الحاقه/۲۵-۲۹)

۵. در آیات زیر جمله‌های تعیین شده، چه محلی از اعراب دارند؟ چرا؟
 - «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (نقره/۳۴)

«وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» (هود/۴۲)
 - «اللَّهُ أَعْلَمُ خَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴)

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ» (آل عمران/۹)

جمع مذکر سالم، «واو» به نیابت از ضمه و «یاء» به نیابت از فتحه و کسره می‌آید. ۴.۰ در جمع مؤنث سالم، «کسره» به نیابت از فتحه می‌آید، مانند: «أَصْطَلَى الْبَنَاتُ عَلَى الْبَنِينَ» (صافات/۱۵۳) ۵.۰ در اسم غیر منصرفی که «اله» نداشته باشد و مضاف نباشد، در حالت جر، «فتحه» به نیابت از کسره می‌آید. *مَرَرْتُ بِسَاحِلِهِ*

اعراب تقدیری در فعل: اعراب فعل مضارع صحیح الآخر، در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ اصلی است، یعنی در حالت رفع، «ضمه» در حالت نصب، «فتحه» و در حالت جزم، «سکون» است، ولی در تنبیه‌ها و جمع‌های مذکر و مفرد مؤنث مخاطب در حالت رفع، حرف «نون» به نیابت از ضمه می‌آید و در حالت نصب و جزم، حذف آن، جای‌گزين فتحه و سکون می‌شود، مانند: «إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (نقره/۲۴)

در مضارع معتل اللام نیز در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ در حالت جزم، حذف لام الفعل، جای‌گزين سکون می‌شود، مانند: «لَمْ يَدْخُ» و «لَمْ يَحْشُ».

نکته چهارم: در اسم معرب در سه مورد، اعراب تقدیری وجود دارد:

مورد اول: در اسم مقصور در حالت رفع و نصب و جر به ترتیب ضمه، فتحه و کسره، مقدر است؛ مانند: «إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ» (آل عمران/۷۳).

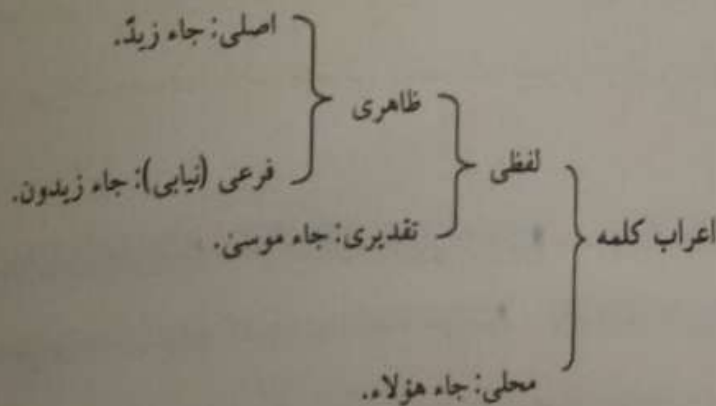
مورد دوم: در اسم منقوص مانند «الباقی» در حالت رفع و جر به ترتیب ضمه و کسره، مقدر است، مانند: «جاء القاضي» و «مررت بالقاضي» ولی در حالت نصب، فتحه ظاهر می‌شود، مانند: «رأيت القاضي».

مورد سوم: در آخر اسم مضاف به یاء متکلم، حرکت ضمه و فتحه، مقدر است؛ مانند: «هذا كتابي» و «قرأت كتابي». *إِذَا حَرَفَ فَلْيَنْصُرْ*

اعراب ظاهری به نوبه خود به اعراب اصلی و فرعی یا نیایی تقسیم می‌شود.

علائم اعراب اصلی عبارتند از: «ضمه» برای حالت رفع، «فتحه» برای حالت جر و «کسره» برای حالت جزم و «سکون» برای حالت جزم. حالت رفع و نصب در اسم و فعل مضارع وجود دارد، مانند: «سَعِيدٌ يَقُومُ» و «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَنْ يَقْبَلَ الْجَنَّةَ». حالت جزم، مختص فعل و حالت جر، مختص اسم است، مانند: «لَمْ يَشْعُرْ بِالْجُرْمِ».

علائم فرعی اعراب که به آن‌ها علائم نیایی نیز گفته می‌شود، علائمی هستند که جای علائم اصلی می‌آیند، مثلاً در جمله جاء زيدان «الف» تثنيه، علامت فرعی رفع است که جای‌گزین علامت اصلی آن یعنی ضمه شده است و نیز در جمله جاء زيدون جمع، علامت فرعی است که به نیابت از ضمه آمده است.



تکته سوم: علائم فرعی اعراب در أسماء به این صورت است:

- در أسماء سه یعنی أب، أخ، فم، حم (فامیل همسر)، هن (شیء قليل یا تبع) (صاحب)، «واو» به نیابت از ضمه، «الف» به نیابت از فتحه و «یاء» به نیابت از کسره می‌آید.
- در مثنی «الف» به نیابت از ضمه و «یاء» به نیابت از فتحه و کسره می‌آید.

جاء ربه ان

رايت ربهين

موت با ربهين

سوالات درس دوازدهم

۱. در دو آیه زیر، اسمهای مبني كذاشتند و اعراب محلي آنها چیست؟
 - إِذَا يَقُولُ الْمُتَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غُلَاةً ذُنُوبًا (انفال/۴۹)
 - دُونَكَ تَلْفَحُوا مِنْ خَلْرِ نَوْفٍ إِلَيْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ لَا تَلْفَحُونَ (نفره/۲۷۲)

۲. در دو آیه زیر نوع اعراب نيابي را در كلمات معين شده بيان كنيد:
 - وَأَسْطُفَى الْيَتَامَى عَلَى النَّبِيِّ (صافات/۱۵۳)
 - دُعَاؤُهَا الْقَهْمُ شَاءَ يَنْكُرُ (يوسف/۲۷)

۳. در دو آیه زیر كلماتي را كه داراي اعراب نيابي هستند معين كنيد:
 - وَأَقْبَلْتُ صَفِينًا فِي أَفْئِدَةٍ أَمْ جَلَّتْ عَلَى قَدْرِهَا مَوْسَى (طه/۴۰)
 - إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ ضَائِرُونَ يَغْلِبُوا وَالَّتَيْنِ (انفال/۶۵)

۴. در كلمات آخر آيات زیر، نوع اعراب تقديري را بيان كنيد: دَنَا لِيَتَنَسَّى لِسْمَ لُؤْلُؤِ
 - وَأَمَّا أَنْزِلَ مَا جَسَدِي * يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ * مَا أَطْلَى عَشِي مَالِيَةَ * فَلَكَ عَشِي
 - شَطَائِنُهُ (الحاقه/۲۵، ۲۹)

۵. در آيات زیر جمله‌های تعين شده، چه محلي از اعراب دارند؟ چرا؟
 - دُونَكَ تَلْفَحُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَظْمًا (نفره/۲۴)

۶. دوآدي نَوْحِ ابْنَةِ وَكَانَ فِي قَبْرِهَا يَا بُنَيَّ اذْكَبْ فَعَنَاءَ (هود/۴۲) مطا
 - وَاللَّهُ أَكْثَمُ عَيْتٍ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (انعام/۱۲۴) مطا

۷. دَرْيَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِقَوْمٍ لَا زَيْبَ فِيهِ (آل عمران/۹) مطا

۶. در دو آیه شریفه، مصدر مَزُول چه محلی از اعراب دارند؟ چرا؟

«إِنَّا قَدْ أُخِصِّنَا إِلَيْنَا أَنْ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ» (طه/۴۸) ^{این تبارک و تعالیٰ}
«قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ قَدْ هَوَّيْتُكُمْ» (یوسف/۱۳) ^{ما یارب و یحییٰ}
«قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ قَدْ هَوَّيْتُكُمْ» (یوسف/۱۳) ^{ما یارب و یحییٰ}

۷. در دو آیه شریفه در کلمات معین شده اعراب ظاهری یا تقدیری را بیان کنید:

«يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شُغْهِ نَكَرًا» (قمر/۶)
«إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» (آل عمران/۷۳)

۸. در آیات زیر، جمله‌های تعیین شده، محلی از اعراب ندارند، دلیل آن را بیان کنید (همه) ^{بنا}

«وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا يُنْزَلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ» (نحل/۱۰۱)
«وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس/۶۵)

«قِيلَ لَهُمْ لَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (نقره/۱۱)

«وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» (ضحیٰ/۱-۳)

۹. در آیه شریفه: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا» ^{در سبیل و سبیل}
«لَا كُفْرَ عَنْهُمْ شَيْئًا» (آل عمران/۱۹۵) کدام یک از جمله‌ها، دارای اعراب محلی اند و

کدام یک اعراب محلی ندارند.

۱۰. در آیات زیر اسما معین شده چه محلی از اعراب دارند؟ چرا؟

«وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافَقًا كَثِيرًا وَسَعَةً» (نساء/۱۰۰)

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (نقره/۲۱۵)

«وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نحل/۷۱)

«فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرًا» (ملک/۱۸)

جبران در اسم مفعول در اصل: تَلَبَّسَ
مطهر در اسم کان و تَقَدَّرَ در اصل: تَقَدَّرَ

درس سیزدهم

مروری بر مبحث مرفوعات

در این درس به منظور یادآوری، مطالبی در مورد مرفوعات ذکر می‌شود:

مطلب اول: فعل مضارع در صورتی که خالی از عامل نصب یا جزم باشد مرفوع است. این فعل، بعد از حروف جزم (لَمْ، لَئِنْ، لام امر، لاء نهی) و نیز بعد از ادوات شرط (از شرطیه و امثال آن) مجزوم و بعد از حروف نصب (أَنْ، كَيْ، إِذَنْ) منصوب

می شود، آن ناصبه مصدریه در موارد معینی وجوباً یا جوازاً مقدر است از جمله: ۱. بعد از

لام جاره مانند: «وَأَمْرًا يُنْزِلُ» (انعام/ ۷۱) ۲. بعد از لام جحدود (لام نفسی)

مانند: وما كان الله ليعذبهم و أنت فيهم (انفال/ ۲۳) ۳. بعد از فاء سببیه مانند: «ولا تظفوا

فیه فجعل علیکم غَضَبِی (طه/۸۱) فاء سببیه در جایی قرار می گیرد که جمله قبل از فاء،

سب جمله بعد از آن باشد؛ در آیه شریفه، طغیان باعث حلول غضب می شود و نیز در

آیه شریفه: «لَا يَغْنَصُ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» (فاطر ۳۶) قضا و حکم خداوند سبب موت است.

مطلب دوم: یکی از مرفوعات، فاعل است. فاعل که همیشه بعد از فعل معلوم

می‌آید، می‌تواند اسم ظاهر یا ضمیر (بارز یا مستتر) باشد. در مواردی نیز جمله‌ای که به

تاویل مصدر می رود فاعل است، مانند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»

(حدید ۱۶).

مصدر و اسم فاعل نیز می توانند فاعل داشته باشند؛ در آیه شریفه: **وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ** **بِالنَّاسِ**

النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفْسَدَاتِ الْأَرْضِ، (بقره/ ۲۵۱) دَفَعَ، مضاف و «الله» مضاف إليه و فاعل

الموت زرع مصر
والا مفرق
الاصناف الفه وصوره
فوانع الماخر وروع

و اوستا

۱. در موردی که جمله فاعل یا اولیا فاعل باشد مانند: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** (عنکبوت/۵۱) و مانند: **وَأَوْصِي إِلَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَقُولُوا لِلْعَدْلِ عَزًّا وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ فَتَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** (هود/۳۹)

۲. در صورتی که جمله مفعول برای غیر قول باشد مانند: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** (عنکبوت/۵۱) و مانند: **وَأَوْصِي إِلَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَقُولُوا لِلْعَدْلِ عَزًّا وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ فَتَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** (هود/۳۹)

۳. در جایی که جمله در توضیح جمله باشد مانند: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** (عنکبوت/۵۱) و مانند: **وَأَوْصِي إِلَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَقُولُوا لِلْعَدْلِ عَزًّا وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ فَتَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** (هود/۳۹)

۴. این که جمله مجرور به حرف باشد مانند: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** (عنکبوت/۵۱) و مانند: **وَأَوْصِي إِلَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَقُولُوا لِلْعَدْلِ عَزًّا وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ فَتَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** (هود/۳۹)

نکته: همزه آن بعد از افعالی که بر یقین دلالت دارند مانند **عَلِيمٌ** و **شَهِيدٌ** می شود، مانند: **عَلَّمَ اللَّهُ أَتَّكُم كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَفَلَسَكُمُ** (بقره/۱۸۷) و مانند: **شَهِدَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (آل عمران/۱۸) وَلِي در آیه شریفه: إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا لَشَهِيدٌ لَّنَا لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (منافقون/۷) به ط** وجود لام تأکید، همزه **هَـ** مکسور شده است، زیرا لام تأکید (لام مرحقه) همیشه **هَـ** ذکر می شود.

واجب است از جمله قبل از جواب لولای امتناعیه مانند: «لَوْلَا أَنَّهُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبا/۳۱) و نیز قبل از جواب قسم صریح مانند: «لَعَنَّا قَوْمَ لُوطٍ» (حجر/۷۷) ای (همچنین واجب الحذف) «لَعَنَّا قَوْمَهُ».

مطلب چهارم: از جمله نواسخی که بر مبتدا و خبر داخل می شوند، حروف مشبهه به فعل هستند. این حروف عبارتند از: «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكُنْ و لَعَلَّ». حروف مزبور اسم خود را منصوب و خبر خود را مرفوع می کنند. شرط عمل این نواسخ این است که مقرر خود به معنی حرفیه نباشند. لذا در صورت وجود «ما» عمل نمی کنند و می توانند علاوه بر جمله اسمیه بر جمله فعلیه نیز داخل شوند. مانند: «قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (انبیاء/۱۰۸). البته «لَيْتَ» با وجود «ما» می تواند عامل یا غیر عامل باشد.

باید توجه داشت که «أَنَّ» جمله بعد از خود را به تأویل مصدر می برد، به همین علت، آن و دو معمولش در حکم مفرد هستند و در جایی می آیند که بتوان مفرد را جایگزین جمله نمود، ولی «إِنَّ» و دو معمولش در جایی که محل جمله باشد، می آیند، در نتیجه همزه «ان» در جایگاه مفرد، مفتوح و در جایگاه جمله، مکسور می شود.

مهم ترین موارد وجوب کسر همزه «ان» عبارت است از:

۱. ابتدای کلام مانند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/۱) و مانند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲).
۲. ابتدای جمله صله مانند: «وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْغُضْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ» (انقص/۷۶).

۳. بعد از قسم مانند: «يَسْ * وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (یس/۳-۱).

۴. جمله مقول قول مانند: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» (مریم/۳۰).

مهم ترین موارد وجوب فتح همزه «ان» عبارت است از:

است و در آیه شریفه: **يَتَزَكَّىٰ مِنْهَا** (احسن ۲۹۷) تَزَكَّىٰ است.

تَابِ قَاعِل نیز عبادت قاعِل، مرفوع است و احکام آن مشابه احکام قاعِل است عباد

حرف قاعِل و مجهول شدن فعل، معمولاً به جای گریز قاعِل می شود و **تَزَكَّىٰ**

تَزَكَّىٰ حرف یا جار و مجرور می تواند آید قاعِل باشد مانند: **تَزَكَّىٰ** (احسن ۲۹۷)

عَلَمٌ خَالُونَ تَوَابِعُهُ (احسن ۱۸۸) و مانند: تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

عَلَمٌ تَوَابِعُهُ عَلَمٌ و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸) و تَوَابِعُهُ عَلَمٌ (احسن ۱۸۸)

در بیان اسم و معنی این کلمات
 در بیان معنی و معنی این کلمات
 در بیان معنی و معنی این کلمات
 در بیان معنی و معنی این کلمات

سؤالات درس سیزدهم:
 ۱. ترکیب کامل آیه: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَالَّذِينَ فِيهِمْ (انفال/۲۲) چگونه است؟»
 (انفال/۲۲) چگونه است؟
 (انفال/۲۲) چگونه است؟
 (انفال/۲۲) چگونه است؟

۲. در آیات زیر، علت مکسور یا مفتوح بودن همزه «ان» چیست؟

«لَعَنَّاكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَقْمَهُونَ» (حجر/۷۲)

«وَأَنبَأَهُ مِنَ الْكُتُورِ مَا إِنَّ مَفَاقِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ» (قصص/۷۷)

«قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (صافات/۱۰۲)

۳. در آیه شریفه: «مَا تَنَسَّخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَمْ تَقْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۶) افعال مجزوم کدامند و علت جزم هر کدام چیست؟

۴. در آیه شریفه: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَهِكَ تَعَالَى»
 فاعل‌ها را ذکر کنید.
 (تعالی: ناموس و حاکم است)
 (تعالی: ناموس و حاکم است)
 (تعالی: ناموس و حاکم است)

۵. چرا همزه «ان» بعد از «شَهِدَ» و «عَلِمَ» در دو آیه شریفه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران/۱۸) و «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره/۸۷) مفتوح شده ولی در آیه شریفه: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون/۱) مکسور شده است؟

→

Scanned by CamScanner

مانند: «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (اعراف/۱۴۲) و یا فرع صاحب خود باشد، مانند: «وَتَجِثُّونَ الْجِبَالَ تِثْوَةً» (اعراف/۷۴) ^(۱۴) ^{می برانید کوه ها را در حالت خستگی و خسته} ^{بوتحال از حال: می از جشش همیشگی میل}

ذوالحال، همانند مبتدا، باید معرفه یا نکره دارای مسوغ باشد، مثلاً در آیه شریفه: «وَأَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَقْلُومٌ» (حجر/۴۰) عمومیت ذوالحال (قریه) که از منفی بودن آن استفاده می شود، مجوز ذوالحال بودن نکره شده است. جمله حالیه باید خبریه باشد و به وسیله رابط با ذوالحال در ارتباط باشد. رابط حال، گاهی «واو» و گاهی ضمیر و در مواردی ضمیر و واو است.

مطلب ششم: یکی دیگر از منصوبات **تمیز** است. تمیز اسم نکره جامدی است که ابهام موجود در ذات کلمه و یا ابهام نسبت را در جمله برطرف می کند، مانند: «عَنْدِي رَظْلٌ زَيْتًا» و مانند: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» (کهف/۲۴) تمیز مبین ذات، بعد از اعداد و مقادیر (وزن، مساحت، کیل) ذکر می شود.

الف عامل تمیز مفرد، همان شیء مبهم (مقدار یا عدد) و عامل تمیز نسبت، فعل یا ب فعل است که دارای نسبت مبهم است. در مثال «هَذَا ذِرَاعٌ أَرْضًا» ^(الف) «ذراع» عامل است و در مثال: «زَيْدٌ أَرْجَحُ مِنْكَ عَقْلًا» ^(ب) «أرجح» عامل است. ^{مبهم نیست} ^{تمیز}

تمیز اعداد از ۳ تا ۱۰ جمع و مجرور است و از ۱۱ تا ۹۹ مفرد و منصوب است. تمیز ۱۰۰ و ۱۰۰۰ نیز مفرد و مجرور است؛ مانند: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» (الحاقه/۷)، «إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا» (یوسف/۴)، «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَفْسًا» (ص/۲۳)، «قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامًا» (نقره/۲۵۹).

۱۰۰ و ۱۰۰۰
تمیزش: مجرور و منصوب

در آیه شریفه: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ» (نساء/۱۳۹) «کُلَّ» که به مصدر (میل) اضافه شده، **نایب مفعول مطلق** است. همچنین در آیه شریفه: «فَاَجْلِسْهُمْ فَمَنْ جَلَسَهُ» (نور/۱) «فَمَنْ جَلَسَهُ» **نایب مفعول مطلق** و «جَلَسَهُ» تعین آن است.

مفعول به با ظرف که یکی دیگر از منصوبات می باشد، بیان گر زمان یا مکان وقوع حدث است، مانند: «قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتَكُمُ السَّرِيَّاتِ» (مریم/۴۲)

مفعول له نیز مصدری است که بدون کمک حرف جر، علت و انگیزه وقوع حدث را بیان می کند و عامل آن، غالباً فعل است، مانند: «إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ» (اسراء/۱۰۰)

مطلب سوم: یکی دیگر از منصوبات، **منادی** است که از مصادیق مفعول به است زیرا «يَا عَبْدَ اللَّهِ» در اصل «أَذْعُوا عَبْدَ اللَّهِ» بوده که حرف ندا جای گزین فعل شده است.

منادی در صورتی که مضاف، شبه مضاف و یا نکره غیر مقصوده باشد، معرب و منصوب و اگر نکره مقصوده یا مفرد معرفه باشد، مبنی بر ضم است.

مضاف مانند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ» و «يَا هَادِي الْمُضِلِّينَ»، شبه مضاف مانند: «يَا زَوْوَنًا بِالْعِبَادَةِ» و **نکره غیر مقصوده مانند:** «يَا عَاقِلًا تَفَكَّرْ فِي الْمَوْتِ» نکره مقصوده مانند: «يَا جِبَالُ أَوَّلِ الْأَرْبَعِ» (سبا/۱۰) و مفرد معرفه مانند: «يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا» (هود/۳۲)

مطلب چهارم: یکی دیگر از منصوبات، **استثناء** است. در جمله «جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا» زید، مستثنی و قوم، مستثنی منه است. مثال مذکور، **استثناء متصل** است، زیرا زید از جنس قوم است ولی اگر مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد، **استثناء منقطع** می شود؛ مانند: «وَأَذْهَبْنَا لِلْعَالَمِينَ» (نور/۱۰) «وَأَذْهَبْنَا» منقطع می شود.

یکی از مسائل مهم در بحث استثناء، شناخت **استثناء مفرغ** است. این نوع استثناء در جایی است که مستثنی منه، محذوف و کلام منفی باشد، مانند: «مَا جَاءَ إِلَّا زَيْدًا» در استثناء **کلامی** منفی منه محذوف است.

(۱) مفعول درجه اول است و مشخص ✓
 (۲) مفعول اول است و مشخص ✓ ولی مفعول دوم را دیده ✓
 (۳) مفعول را نمی بینیم، جمله صاعقه حائزین ۲ مفعول و مفعول
 مفعول اول و مفعول اول
 مفعول دوم و مفعول دوم
 مفعول سوم و مفعول سوم

درس چهاردهم

مروری بر مبحث منصوبات

منصوبات عبارتند از: ۱. مفاعیل خمسة (مفعول به، مفعول مطلق، مفعول لاجله، مفعول فیه، مفعول معه) ۲. مستثنی ۳. حال ۴. تمیز ۵. خبر «کان» و «کاد» و خبر «ما، لا، لات و إن» نافی ۶. اسم «إن» یا اسم «لا» ی نفی جنس.
 قابل توجه این که (عامل) مفعول به در ابواب «إغراء»، «تحذیر»، «إختصاص»، «إشتغال» و «نداء» و جوباً حذف می شود.

در این جا مطالبی در مورد بعضی منصوبات ذکر می شود:
مطلب اول: عامل مفعول به ممکن است فعل یا مصدر و یا اسم فاعل باشد. مانند:
 «فَنَحْنُ نَرُزِقُهُمْ وَإِنَّا كَـمْ إِن قَتَلْتَهُمْ كَـنْ خَطِئًا كَبِيرًا» (اسراء/۳۱) و مانند: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ
 إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (آل عمران/۵۵)

بعضی از افعال نیز دو یا سه مفعول دارند از جمله افعال قلوب که بر مبتدا و خبر وارد شده آن دو را مفعول اول و دوم خود قرار می دهند، مانند: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَتَرَاهُ قَرِيبًا» (معارج/۷۶). در آیه شریفه: «إِنِّي أَرْأِي أَغْصِرَ خَمْرًا» (یوسف/۳۶) ضمیر «یا» مفعول اول و جمله «أَغْصِرَ خَمْرًا» جای گزین مفعول دوم شده است و در آیه شریفه: «إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ» (الحاقه/۲۰) جمله، جای گزین دو مفعول «ظَنَنْتُ» شده است.

مطلب دوم: مفعول مطلق مصدر منصوبی است که عامل نصب آن، فعل یا مصدر و یا اسم فاعل است. فعل مانند: «وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب/۳۴)، مصدر مانند: «فَإِن جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا» (اسراء/۶۳) و اسم فاعل مانند: «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا» (صافات/۱).

نقل تامه یا ناقصه
نقل تامه یا ناقصه

نوع و ترکیب تکمیلی
نوع و ترکیب تکمیلی

۴. «وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ * فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي» (سوره قمر ۱۵ و ۱۶)

الف) نوع «فاء» را در آیه شریفه مشخص کنید. استدلالیه یا استیلاویه

ب) علت منصوب شدن «آیه» چیست؟ حال

ج) علت مکسور بودن «نذر» چیست؟ عطف اسم آن «نذره» مفعول به مقدر و یا محذوف

د) نقش «کیف» را در صورت تامه یا ناقصه بودن کان بنویسید. امر ناقصه یا ناقصه

۵. «كَانُوا عَلَى قُلُلِ الْأَجْالِ تَحْرُسُهُمْ»

وَأَسْتَرِلُوا بَعْدَ عَرٍّ مِنْ مَعَاوِلِهِمْ وَأَسْكِنُوا حُفْرًا بِأَيْتُمَا تَرَكُوا

الف) عبارت «تَحْرُسُهُمْ غُلُبُ الرِّجَالِ» چه محلی از اعراب دارد؟ چرا؟ محذوف

ب) صفت و موصوف بودن «غلب الرجال» چگونه است؟ رجال غلبه

ج) «باتوا» ناقصه است یا تامه؟ استراحت کردند

د) «یا یٰٰتشی» چه نوع منادایی است و نوع «ما» چیست؟ ما را

۶. «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْخَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ»

فَإِنْ خَرَجْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْتُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(نقره ۲۴۰)

الف) نقش «وصیة» و «متاع» چیست؟

ب) نوع «مِنْ» کدام است؟ من یا سیه

ج) معنای لام در «لِأَزْوَاجِهِمْ» چیست و متعلق آن کدام است؟ عا احسان متعلق

د) علت نصب «غیر إخراج» چیست؟ و آیا غیر در این آیه می تواند به معنای «إلا» باشد؟

درس پانزدهم

مروری بر مبحث مجرورات و مبحث توابع

در این درس در مورد مجرورات و نیز در مورد توابع به اختصار مطالبی ذکر می‌شود:

مطلب اول: حروف جر بر سر اسم در آمده آن را مجرور می‌کنند. این حروف **بین** اسم بعد از خود و فعل یا شبه فعل قبل از خود، ارتباط معنوی ایجاد می‌کنند. به فعل یا شبه فعل (مصدر، اسم فعل، اسم مشتق) «متعلق» یا عامل جار و مجرور گفته می‌شود.

هر یک از حروف جر حداقل یک معنای غالبی و پر کاربرد دارند؛ مثلاً معنای «فی» ظرفیت، معنای «علی» استعلاء و معنای «باء» سببیت یا تعدیه است. ممکن است در صورت وجود قرینه بعضی از حروف، معنای دیگری داشته باشند؛ مثلاً در آیه شریفه: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشَكِيئًا وَبَقِيئًا وَأَسِيرًا» (انسان/۸) اگر مرجع ضمیر «حبه» طعام باشد، «علی» به معنای «قَع» است و اگر ضمیر «حبه» به «الله» برگردد، «علی» به معنای «لام» است.

مطلب دوم: با وجود قرینه می‌توان متعلق جار و مجرور را حذف نمود، مثلاً در آیه شریفه: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء/۳۶) متعلق «بالوالدین» کلمه «أَحْسِنُوا» می‌باشد که به قرینه «إِحْسَانًا» حذف شده است.

اگر جار و مجرور بر وجود مطلق دلالت کند، حذف آن واجب است. متعلق جار و مجرور در صورتی وجود مطلق است که جار و مجرور به اعتبار متعلق خود، صفت، حال،

صله و یا خبر باشد.

صفت مانند: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ» (بقره/۱۹)، حال مانند: «وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ»

صله و یا خبر مانند: «وَصَلَّىٰ لَهُمْ عَلَيْهَا لَمَّا حُمِلَتْ» (احزاب/۴۰) یا «وَلَمَّا حُمِلَتْ» (احزاب/۴۰) یا «وَلَمَّا حُمِلَتْ» (احزاب/۴۰)

صفت مانند: «وَصَلَّىٰ لَهُمْ عَلَيْهَا لَمَّا حُمِلَتْ» (احزاب/۴۰) یا «وَلَمَّا حُمِلَتْ» (احزاب/۴۰) یا «وَلَمَّا حُمِلَتْ» (احزاب/۴۰)

مورد دیگری که حذف متعلق واجب است، جایی است که حرف جر مؤلف باشد. قسم باشد مانند: «وَاللَّهِ» و «وَالْقِسْمُ وَاللَّهُ» و مانند: «وَاللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آیاء/ ۵۷) و «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (لیل/ ۱) ولی اگر حرف قسم بیافزاید، مثل: «وَاللَّهِ أَكْبَرُ» یا محذوف باشد، مانند: «وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و مانند: «وَاللَّهُ أَكْبَرُ» آن می تواند مذکور یا محذوف باشد. **تجسید (قیامت/ ۱).**

نکته قابل توجه این که حرف جر زاید، متعلق ندارد، مانند: «وَكُلٌّ هَلْ هُوَ» (رعد/ ۱) زیرا حرف زاید برای تقویت و تأکید مضمون کلام می آید نه برای ایجاد ارتباط بین عامل و اسم مجرور. **حروف زاید عبارتند از: «إِنَّ، أَلِ، مَا، لَا، مِثْلِ، بَاءِ، وَلامِ»** که هر کدام با شرایط خاصی زاید می شوند.

مطلب سوم: مضاف الیه بودن اسم نیز موجب مجرور شدن آن می شود. هنگام اضافه، تنوین و «ال» از کلمه مضاف حذف می شود و در تنبیه و جمع مذکر سالم نیز نون آخر کلمه حذف می شود، مانند: «وَالْفَقِيْمِ الصَّلَاةِ» (حج/ ۳۵) و مانند: «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فَمَنْ لَهَا» (نمل/ ۲۷).

بعضی از اسم ها واجب الاضافه اند. اَسْمَاءُ واجب الاضافه دو نوعند.

نوع اول اسم هایی که به مفرد اضافه می شوند، این اسم ها عبارتند از: «عِنْدَ، لَدَى، بَيْنَ، ذُو، فَوْقَ، تَحْتَ، بَيْنَ، شِمَالِ، أَمَامَ، خَلْفَ، قَبْلَ، بَعْدَ، مَعَ، كُلٌّ، بَعْضٌ، هَئِثْرَ، أَيْ». باید توجه داشت که در مواردی، مضاف الیه **حروف هائ**: «كُلٌّ، بَعْضٌ، مَعَ و أَيْ» حذف و تنوین عوض، جای گزین آن می شود، مانند: «فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضِهِ» (نمل/ ۲۵۳) یعنی **عَلَى بَعْضِهِمْ** و مانند: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَائِمُونَ» (روم/ ۲۶) یعنی **كُلٌّ مِنْهُمْ**.

درس پانزدهم

مروری بر مبحث مجرورات و مبحث توابع

در این درس در مورد مجرورات و نیز در مورد توابع به اختصار مطالبی ذکر می‌شود:

مطلب اول: حروف جر بر سر اسم، درآمده آن را مجرور می‌کنند. این حروف پس از اسم بعد از خود و فعل یا شبه فعل قبل از خود، ارتباط معنوی ایجاد می‌کنند. به فعل یا شبه فعل (مصدر، اسم فعل، اسم مشتق) «متعلق» یا عامل جار و مجرور گفته می‌شود.

هر یک از حروف جر حداقل یک معنای غالبی و پرکاربرد دارند؛ مثلاً معنای «فی» ظرفیت، معنای «علی» استعلاء و معنای «باء» سببیت یا تعدیه است. ممکن است در صورت وجود قرینه بعضی از حروف، معنای دیگری داشته باشند؛ مثلاً در آیه شریفه: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان/۸) اگر مرجع ضمیر «حِبِّهِ» طعام باشد، «علی» به معنای «مع» است و اگر ضمیر «حِبِّهِ» به «الله» برگردد، «علی» به معنای «لام» است.

مطلب دوم: با وجود قرینه می‌توان متعلق جار و مجرور را حذف نمود، مثلاً در آیه شریفه: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء/۳۶) متعلق «بالوالدین» کلمه «أَحْسِنُوا» می‌باشد که به قرینه «إِحْسَانًا» حذف شده است.

اگر جار و مجرور بر وجود مطلق دلالت کند، حذف آن واجب است. متعلق جار و مجرور در صورتی وجود مطلق است که جار و مجرور به اعتبار متعلق خود، صفت، حال، صله و یا خبر باشد.

صفت مانند: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ» (قره/۱۹)، حال مانند: «وَلَا تَسْأَلُوا أَنْ تُعْطُوا»

[illegible]

تأکید به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود؛ لفظی مانند: «قَدْ قَامَتِ السَّلاَةُ» و «قَامَتِ السَّلاَةُ» و مانند: «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/۷) و تأکید معنوی مانند: «فَسَبَّحُوا التَّوْحِيدَ كُلَّ يَوْمٍ أَجْمَعُونَ» (حجر/۳۰) الفاظ تأکید معنوی عبارتند از: «نَفْسٌ»، «عَيْنٌ»، «كَلَامٌ» و «كُلٌّ»، «جَمِيعٌ»، «أَجْمَعٌ» و....

بدل: بدل تابعی است که مقصود اصلی کلام است و سه قسم از آن عبارتند از: بدل کل از کل مانند: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * خَدَائِقَ وَأَعْنَابًا» (نبأ/۳۱ و ۳۲) بدل بعض از کل مانند: «وَقَفَّيْ عَلَى النَّاسِ حُجُّ النَّبِيِّ مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۸) و بدل اشتمال مانند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» (بقره/۲۱۷) بدل اشتمال بیان گر نوعی ارتباط است.

بین بدل و مبدل منه است؛ ولی این ارتباط از قبیل جزء و کل نیست. عطف بیان: تابع جامدی است که متبوع معرفه را توضیح می‌دهد یا متبوع نکره را مختص می‌کند. مانند: «هَذَا خَاتَمُ حَدِيثٍ» و مانند: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ» در این مثال در صورتی که کلمه «علی» به منظور توضیح امیرالمؤمنین آمده باشد عطف بیان است ولی اگر این کلمه مقصود اصلی گوینده باشد بدل است.

عطف نسق: عطف نسق بیان گر اشتراک تابع با متبوع در حکم است؛ مثلاً در جمله «جاء زيدٌ و عمروٌ» حرف «واو» اشتراک عمرو با زید را در معنی بیان می‌کند. از جمله حروف عطف، «واو»، «فاء» و «ثم» هستند. واو بیان گر مطلق اشتراک است، ولی فاء بیان گر اشتراک به نحو ترتیب و تعقیب است، مانند: «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ» (عبس/۲۱) این حرف در بعضی موارد علاوه بر ترتیب و تعقیب، بیان گر سببیت نیز می‌باشد مانند: «فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره/۳۷) «ثُمَّ» بیان گر ترتیب و تراخی است، مانند: «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» (عبس/۲۱ و ۲۲).

تأکید به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می شود؛ لفظی مانند: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» و مانند: «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/۷) و تأکید معنوی مانند: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر/۳۰) الفاظ تأکید معنوی عبارتند از: «نَفْسٌ، عَيْنٌ، كَلَامٌ و کَلِمَةٌ، كُلٌّ، جَمِيعٌ، أَجْمَعٌ و...».

بدل: بدل تابعی است که مقصود اصلی کلام است و سه قسم از آن عبارتند از: بدل کل از کل مانند: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * خَدَائِقَ وَأَعْنَابًا» (نبا/۳۱ و ۳۲) بدل بعض از کل مانند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حَيْثُ اتَّخَذَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۸) و بدل اشتمال

مانند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» (بقره/۲۱۷) بدل اشتمال بیان گر نوعی ارتباط است بین بدل و مبدل منه است؛ ولی این ارتباط از قبیل جزء و کل نیست.

عطف بیان: تابع جامدی است که متبوع معرفه را توضیح می دهد یا متبوع نکره را مختص می کند. مانند: «هَذَا خَاتَمُ حَدِيدٍ» و مانند: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ» در این مثال در صورتی که کلمه «علی» به منظور توضیح امیرالمؤمنین آمده باشد عطف بیان است ولی اگر این کلمه مقصود اصلی گوینده باشد بدل است.

عطف نسق: عطف نسق بیان گر اشتراک تابع با متبوع در حکم است؛ مثلاً در جمله «جاء زيدٌ و عمروٌ» حرف «واو» اشتراک عمرو با زيد را در مجيء بیان می کند. از جمله حروف عطف، «واو، فاء و ثم» هستند. واو بیان گر مطلق اشتراک است، ولی فاء بیان گر اشتراک به نحو ترتیب و تعقیب است، مانند: «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ» (عبس/۲۱) این حرف در بعضی موارد علاوه بر ترتیب و تعقیب، بیان گر سببیت نیز می باشد مانند: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره/۳۷) «ثُمَّ» بیان گر ترتیب و تراخی است، مانند: «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» (۲۲) (عبس/۲۱ و ۲۲).

ناحله ✓

سوالات درس پانزدهم:

۱. در آیات زیر متعلق جار و مجرور کدام است؟

«قُلْ مَنْ خَالِقُ غَيْرِ اللَّهِ» (فاطر/۳)

«أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (انبیاء/۶۷)

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» (قصص/۷۹)

«لَقَدْ كَرِهَ اللَّهُ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْتَهُونَ» (حجر/۷۲)

۲. در آیات زیر، نوع تابع را معین کنید:

«أَفِيدْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد/۶ و ۷)

«أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينٍ» (مائده/۹۵)

«قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ» (بروج/۴ و ۵)

«أَقَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ» (مؤمنون/۱۱۲)

۳. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ وَ الظَّاهِر لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خُلِقَ الْخَلْقُ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ،

إِذْ كَانَتْ الرُّوِيَّاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِدَوَى الضَّمَائِرِ وَ لَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ

غَيْبِ الشُّرَاتِ وَ أَحَاطَ بِغُمُوضِ السَّرِيرَاتِ» (نهج البلاغه/خ ۱۰۸)

(الف) معنای حرف «باء» را در «بِخَلْقِهِ، بِدَوَى الضَّمَائِرِ وَ بِغُمُوضِ» بیابید.

[نحو وافق، ج ۲، ص ۴۵۲، مبادی ۴، بخش معانی حروف]

(ب) نوع استثناء را در عبارت مذکور بیان کنید.